

آینه

زیبایستانتظار

توقیف‌آمار

• دکتر علی فرحبخش:...متأسفانه هر زمان که اقتصاد ایران در شرایط بحرانی قرار می‌گیرد، مقامات کشور دستور عدم انتشار آمار را صادر می‌کنند و آن را از معرض دید فعالان و تحلیلگران اقتصادی پنهان می‌کنند...اعلام گزینشی آمار بر مبنای اهداف سیاسی، آن چنان شهرت سیاست‌گذار را در معرض خطر قرار می‌دهد که آمار اعلامی حتی اگر با دقت فراوانی تهیه شده باشد، از سوی افکار عمومی مورد تردید قرار می‌گیرد و حتی پس از دستور رفع توقیف از همه آمارهای اقتصادی، باز هم مردم تصور می‌کنند که این بار هم کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است و آنچه بیان می‌شود، با واقعیت ندارد یا همه واقعیت نیست. برای مثال از آبان سال گذشته اطلاعات شاخص قیمت‌ها از سوی بانک مرکزی به پشت پرده رفته است؛ در حالی‌که همین آمار از سوی مرکز آمار به‌طور مرتب و هر ماه اعلام می‌شود؛ بدون آنکه مشخص شود، حتی اگر اهداف سیاسی هم در میان است، دلایل این استاندارد دوگانه چیست. در نمایی دیگر اخیراً رئیس کل بانک مرکزی از رشد ۰/۴ درصدی بخش غیرنفتی اقتصاد ایران در بهار امسال رونمایی کرد؛ بدون آنکه مشخص شود رشد کل اقتصاد کشور در این دوره چه میزان بوده است یا رشد اقتصادی به تفکیک بخش‌های مختلف همچون صنعت، کشاورزی و خدمات چگونه بوده یا اجرای اصلی تولید ناخالص داخلی همچون مصرف خصوصی یا سرمایه‌گذاری در این‌دوره با چه روندی روبه‌رو بوده‌اند. مثل راننده‌ای که چون قادر نیست دلایل جوش آوردن ماشین را بیابد یا آن را برطرف کند، کلا سیم سنسور حرارت آب را قطع می‌کند تا به این ترتیب خود را از پاسخگویی به مسافران دور نگه دارد.

کیمیا

عمر و عاصی کُت و شلوار پوشیده!

حسین شریعتمداری:...اگر بشنوید که؛ وزارت علوم کشورمان از آقای جفری ساکس، دستیار ویژه و یار غار جرج سوروس دعوت کرده است تا به عنوان میهمان ویژه؟! در کنفرانس «اقتصاد جهانی و تحریم‌ها» حضور پیدا کرده و سخنرانی کند! چه تصویری در ذهن شما شکل می‌گیرد؟! و با توجه به اینکه جفری ساکس از طرفداران سرسخت تحریم ایران با هدف براندازی است، فکر می‌کنید چه تحفه‌ای برای عرضه در کنفرانس «اقتصاد جهانی و تحریم‌ها» با خود خواهد آورد؟! پاسخ این سؤال را هنگامی می‌توان به وضوح یافت که بدانیم آقای جفری ساکس، از پیروان و مبلغان سر سخت «شوکیدرمانی» - Shock Therapy - در اقتصاد است. نام او با نام «میلتون فریدمن» صاحب نظریه شوکیدرمانی گره خورده است. ماموریت بارها اعلام‌شده جفری ساکس فراهم‌آوردن زمینه سلطه آمریکا بر کشورهای بیرون از این دایره است که با تحمیل سیاست شوکیدرمانی بر اقتصاد کشورهای مورد اشاره صورت می‌پذیرد... گفتنی است که جفری ساکس در اواخر کارمدامه ۹۵ نیز با عنوان مشاور ویژه دبیرکل سازمان ملل به ایران آمده و با خانم معصومه ابتکار و آقای عراقچی ملاقات داشته است. موضوع حضور او شرکت در کنفرانس «آرمان‌های توسعه پایدار» بود. ایشان تمام توان خود را صرف تبلیغ سند دلت‌بار ۲۰۳۰ کرد. توسعه پایدار از نگاه دستیار ویژه جرج سوروس، تسلیم کشورهای هدف در مقابل آمریکاست...

دال تهی گفتمان اصلاح‌طلبی چیست؟

• عبدالله گنجی: این روزها احساس نیاز و اصرار بر گذر از وضع موجود در برخی از طیف‌های اصلاح‌طلبان مکرر به گوش می‌رسد. افرادی مانند آرمین با صراحت تغییر گفتمان را مطالبه می‌کنند و دال تهی گفتمان اصلاح‌طلبی را «عدالت‌خواهی» و «فصاحت‌ستیزی» پیشنهاد می‌دهند که در این‌صورت به بخششی از اصولگرایان که خود آن‌ها را تندرو می‌خوانند نزدیک خواهند شد. در حالی که جناب تاجیک علاوه بر تغییر گفتمان خواستار تغییر در مولدان و حاملان اندیشه اصلاح‌طلبی نیز هست...

کتاب‌های پیشنهادی

کتاب‌های پیشنهادی

کتاب‌های پیشنهادی

کتاب‌های پیشنهادی

کتاب‌های پیشنهادی

توقیف‌آمار

• دکتر علی فرحبخش:...متأسفانه هر زمان که

کتاب رضاشاه صادق زیباکلام از زمان انتشارش در خارج از کشور تاکنون محل نقد بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است. برخی با آن موافق و برخی مخالفش بوده‌اند؛ به‌نحوی‌که گفته می‌شود زیباکلام در کتابش به بازنویسی کتاب سیروس غنی پرداخته است و نکته جدیدی برای مخاطب پدید نیاورده است. البته در برابر این ادعا برخی نیز می‌گویند که زیباکلام در این کتاب توانسته است بازخوانی جدید و البته مستندی از تاریخ سوم اسفند سال ۱۲۹۹ یعنی مقطع کودتا تا برهه تاج‌گذاری رضاشاه با تکیه‌بر کتاب غنی ارائه دهد؛ روایتی که سراسر مستند به مکاتبات سفارت و وزارت خارجه انگلیس است. برای بررسی بیشتر کتاب مذکور نیز بررسی مهم‌ترین رویدادهای دوران حکومت رضاشاه، ساعتی را با دکتر صادق زیباکلام و دکتر مجید تفرشی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

• آقای زیباکلام در کتاب «رضاشاه» می‌گوید

این چکیده بر اساس هزاران اسناد منتشرشده به نگارش درآمده است. شصما که چند بار با ایشان مناظره داشته‌اید، این سخن را چقدر نزدیک به واقعیت می‌دانید؟

مجید تفرشی: مرحوم غنی متأسفانه به دلیل تعجیل ناشر کتابش، برای اتمام و تحویل اثر، برخلاف اصرار من، صرفاً برای اسناد سهیل‌الوصول در آرشيو ملی بریتانیا / (سری FO ۳۷۱) و اسناد تاییپ گزینش‌شده در وزارت خارجه در لندن (سری FO ۴۱۶) را مورد استفاده قرار داد و به دلیل ضیق وقت، از استفاده از اسناد دست‌نویس این مجموعه‌ها، دیگر اسناد مهم در پرونده‌های دیگر آن آرشيو یا اسناد دیگر مؤسسات آرشيو بریتانیا خودداری کرد. برخی از اسنادی که من در حدود ۲۷ سال اخیر در دوره زمانی ۲۰ساله ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ در بریتانیا اجمالا بررسی و تحقیق کرده‌ام، شامل حدود ۱۱ هزار پرونده است که مهم‌ترین آنها به‌ترتیب کمیت، به این شرح است: الف- پرونده‌های آرشيو ملی بریتانیا: اسناد مختلف وزارت خارجه، شامل موارد ذکرشده در بالا و مهم‌تر از آنها، اسناد مهم محلی دارای مبدأ ایران، وزارت جنگ، هیئت دولت، سازمان امنیتی شنود، نیروی هوایی، وزارت کشور، وزارت خزانه‌داری، وزارت مستعمرات، وزارت تجارت، وزارت درياداری، آرشيو شخصی سرپرسی لورن، وزارت انرژي، مجموعه مصادره‌ای آرشيوهای آلمان، بخش مجموعه نقشه‌ها و وزارت راه. ب- اسناد دیگر آرشيوها: اسناد نایب‌السلطنه هند (محفوظ در بریتیش لایبرری)، انجمن سلطنتی امور آسیایی، کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد، مؤسسه خاورمیانه دانشگاه آکسفورد، بخش شرقی دانشگاه کمبریج، دانشگاه نیوکسل، موزه سلطنتی جنگ در لندن و انجمن سلطنتی آسیایی. این موارد را عمداً از این بابت گفتم که نشان دهم ادعای گراف بررسی و مطالعه همه اسناد بریتانیایی برای نگارش کتاب رضاشاه که مکرراً شفاهی و کتبی نقل شده، تا چه حد نادرست است و حتی کتابی که الهام‌بخش و مأخذ اصلی بخش مهم کتاب اخیر است هم با وجود استفاده مستقیم از برخی از این اسناد، چنین ادعای گزافی نکرده است. چنین ادعایی ضمن نادرست‌بودن از نظر علمی، متأسفانه به‌شدت در تحلیل، قضاوت و نتیجه‌گیری خرد و کلان آقای زیباکلان، به‌ویژه در مسئله سیاست بریتانیا درباره تحولات دو دهه رضاشاه تأثیر گذاشته و بعضاً ایشان را به نتایجی نادرست و سست سوق داده است. این کتاب درمجموع اثری ژورنالیستی در دفاع از رضاشاه است؛ دفاعی که به تصریح نویسنده، عکس‌العملی است در برابر چهار دهه تاریخ‌نگاری علیه رضاشاه. کتاب خلاصه‌نویسی از چند کتاب، به‌خصوص کتاب برآمدن رضاشاه دکتر غنی است. این رونویسی به شکلی صورت گرفته که آقای زیباکلام در کتاب رضاشاه، مجبور شده عیناً به شیوه مرحوم غنی، عمده کار کاملاً اقتباسی و خلاصه‌نویسی خود را به اوایل سلطنت رضاشاه اختصاص دهد. در نتیجه ۱۲ فصل از ۱۳ فصل کتاب، تا آبان ۱۳۰۴ ادامه می‌یابد و تنها در فصل پایانی، به شیوه‌ای شتاب‌زده به ۱۶ سال باقی ماجرا پرداخته است. البته این مشکل، کاملاً برعهده سیروس غنی است که کارش را در آن برهه متوقف کرده و مجال ادامه پژوهش را از دکتر زیباکلام گرفته است. نویسنده کتاب رضاشاه که اسناد قدیمی دانشگاه است، طبعاً باید کار خود را از نظر شکل و محتوا الگویی برای دانشجویان و محققان قرار دهد. از نظر محتوا که اجمالا بحث شد، ولی در کل کتاب با شیوه‌ای کاملاً شعاری و تبلیغاتی

سیاست

مواجهه تفرشی و زیباکلام درباره دوران پهلوی اول

رضاخان چگونه رضاشاه شد؟

مهرشاد ایمانی



مجموعاً از هفت یا هشت اثر تألیف و ترجمه و بدون زحمت مراجعه به متون اصلی و دیدن صدها منبع مهم دیگر استفاده شده است. از این میان البته دو کتاب، آثار دیگر خود نویسنده هستند. آقای زیباکلام در کتاب خود که تقریباً از منابع و تحلیل جدید بی‌بهره است، از روش شعاری سنتی قدیمی ادبیات چریکی و سیاسی و تیره‌کردن عبارت‌های خاص موردنظر در جای‌جای کتاب، (به‌عنوان ارزش افزوده نسبت به کتاب سیروس غنی) استفاده کرده و بی‌توجه به روش رفرنس‌دهی آکادمیک، بی‌اعتنا به ارائه فهرست منابع و تهیه فهرست اعلام نشان داده که در کارش با متخصصان و کارشناسان تاریخ کاری نداشته و صرفاً عوام‌الناس کم‌سواد فاقد مطالعه جدی ناراضی از وضع موجود و جویای یک بت گمگشته و منجی افسانه‌ای از هدف گرفته تا واکنش رفتاری مشابه با سیاست تاریخ‌نویسی ظاهراً مورد تقدشان در طرف مقابل، مبتنی‌بر آبروبری از برخی و آبروخری برای برخی دیگر خلق کند.

صادق زیباکلام:همان‌طور که در مقدمه کتاب هم اشاره کرده‌ام، فلسفه نگارش کتاب «رضاشاه» به دهه ۶۰خورشیدی بازمی‌گردد؛ زمانی که بر رساله دکتری خود کار می‌کردم. رساله من درباره انقلاب اسلامی بود و باید ریشه‌های آن را در تاریخ معاصر جست‌وجو می‌کردم؛ از این‌رو مجبور بودم که زمینه‌های انقلاب را از مشروطیت تا سال ۵۷ جست‌وجو کنم. در خلال این جست‌وجو وقتی به دوران رضاشاه رسیدم به‌کلی ذهنیتم فروپخت و متوجه شدم آنچه درباره رضاشاه و کودتای سال ۱۲۹۹ می‌دانستم به‌کلی از حقیقت متفاوت است. من هم مانند بسیاری از افراد تصور می‌کردم کودتای ۱۲۹۹ نتیجه برنامه‌ریزی‌های انگلستان بود، اما در سیر مطالعاتم این برداشت کاملاً متفاوت شد. در سال ۷۰ هم که به ایران بازگشتم عهده‌دار تدریس درسی به نام تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران شدم و برای تدریس این واحد و به‌هیچ‌وجه به سرفصل‌های مصوب شورای انقلاب فرهنگی توجه نکردم، زیرا نظر شورای مذکور همان چیزی است که سال‌هاست در صداوسیما و کتاب‌های درسی مدارس عنوان می‌شود. من برای دانشجویان تمام اقدامات رضاشاه، از جمله ساخت راه‌آهن، ایجاد ارتش، تأسیس دانشگاه تهران ... را برمی‌شمرم و تشریح می‌کردم تا به حقیقت دوران رضاشاه پی ببرند. می‌گویند انگلستان رضاشاه را روی کار آورد و او وابسته به این کشور بود. برای من معلوم نیست که انگلستان در پی ایجاد ثبّت اسناد و املاک در ایران چه نفعی را دنبال می‌کرده است؟ یا نتیجه ایجاد یک ارتش مدرن، انگلستان چه سودی می‌برده است؟

زیباکلام: من به پای مطلوبیت توقیف آن قدا و فراموش کرد. در واقع، متأسفانه توقیف نادرست این قبیل آثار، اغلب تأثیر معکوس داشته است و خواسته یا ناخواسته حقانیتی کاذب برای آنها ایجاد می‌کند؛ حقانیتی که به دلیل اهمیت و کیفیت اثر به دست نیامده است. عهده‌دار تدریس درسی به نام تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران شدم و برای تدریس این واحد و به‌هیچ‌وجه به سرفصل‌های مصوب شورای انقلاب فرهنگی توجه نکردم، زیرا نظر شورای مذکور همان چیزی است که سال‌هاست در صداوسیما و کتاب‌های درسی مدارس عنوان می‌شود. من برای دانشجویان تمام اقدامات رضاشاه، از جمله ساخت راه‌آهن، ایجاد ارتش، تأسیس دانشگاه تهران ... را برمی‌شمرم و تشریح می‌کردم تا به حقیقت دوران رضاشاه پی ببرند. می‌گویند انگلستان رضاشاه را روی کار آورد و او وابسته به این کشور بود. برای من معلوم نیست که انگلستان در پی ایجاد ثبّت اسناد و املاک در ایران چه نفعی را دنبال می‌کرده است؟ یا نتیجه ایجاد یک ارتش مدرن، انگلستان چه سودی می‌برده است؟

• چه موانعی وجود داشت که از انتشار این کتاب در داخل کشور مانعت شد؟
تفرشی: من بسیار از روند کنونی سانسور و توقیف کتاب در ایران متأسفم و عمیقاً از بابت منتشرنشدن کتاب آقای زیباکلام هم بسیار معترض و ناخشنودم. در دنیای امروز و با وجود سازوکار امکان آسان انتشار گسترده بین‌المللی یا دیجیتالِ آثار، جلوگیری فیزیکی از انتشار آثار پژوهشی در داخل کشور، اقدامی

پذیرفتند که همه ارکان حکومت بریتانیا از اتفاقات ایران باخبر نبوده یا حامی آن نبودند. مشکل نهفته در این سؤال و روبگرد کتاب آقای زیباکلام در این مورد این است که اساساً این تصور وجود دارد که به طور کلی و به‌خصوص در دوره پس از جنگ جهانی اول در بریتانیا، یک حکمیت یکدست، متحد و دارای آرایشی هماهنگ وجود داشته که در همه موارد نظرات کاملاً یکسانی داشته است. در حالی که در آن هنگام، میان سیاست‌های دربار، دولت، پارلمان، وزارت امور خارجه، سفارت بریتانیا در تهران، سازمان‌های امنیتی، وزارت مستعمرات و نایب‌السلطنه هند تشتت آرای جدی وجود داشت. تشتتی که شرایط پس از جنگ، ظهور بلشویسم و شوروی، فروپاشی امپراتوری عثمانی و ظهور بازیگران جدید بر شدت آن در مناطق پیرامونی ایران (آسیای مرکزی، جنوب قفقاز، بین‌النهرین، خلیج فارس و شبه‌قاره هند) افزوده بود. در فاصله سال‌های پایانی جنگ تا کودتای ۱۲۹۹/۱۹۲۱ در ایران، به‌خصوص از زمانی که فعالیت راهبردی- امنیتی دفتر عرب (The Arab Borough) با مرکزیت قاهره با تلاش محققان و باستان‌شناسان و شرق‌شناسان بریتانیایی چون تامس لارنس و گرتروود بل در جهت تحقق پیروزی جبهه تحت رهبری استعمار بریتانیا در جنگ، اضمحلال امپراتوری عثمانی و کنترل جبهه جنوب به خدمت دستگاه امنیتی، دیپلماسی و نظامی بریتانیا درآمده بودند، ایجاد تغییرات جدی در کل منطقه از جمله ایران به طور جدی در دستور کار لندن قرار گرفت. این دستور کار در کنفرانس مهم و کمترشناخته‌شده سران نظامی، دیپلماتیک و امنیتی بریتانیا و متحدان منطقه‌ای آنان در قاهره اندکی پس از کودتای ۱۲۹۹، نمایان شد. در شرایط پایان جنگ و پس از آن جنگ، سوی دلایل ژئوپلیتیکی و امنیتی‌اتریشگی خاص این مسائل مهم شدیدیکننده دیگری مانند خطر نفوذ بلشویسم، خلیج فارس و حمایت از دست‌نشانندگان محلی بریتانیا، مسئله تولید و انتقال نفت و ضرورت دفاع از مرزهای مشترک ایران و شبه‌قاره هند، همگی نیازمند نظمی نوین و امنیت نظامی، سیاسی و تجاری در جهت منافع بریتانیا بود. تجربه اواخر جنگ به لندن ثابت کرد که این‌نظم نوین در ایران و منطقه، تحت هیچ شرایطی با سازوکار مغشوش و لزان اواخر سلطنت قاجار به دست نمی‌آمد. لرد جورج کرنز وزیر خارجه وقت (و نایب‌السلطنه سابق در هند) در ابتدا تلاش کرد از طریق کمک به احمدشاه جوان و عقد قرارداد ۱۹۱۹ به این مهم دست یابد. این قرارداد در کوتاه‌مدت هزینه سنگینی را به بریتانیا برای بازسازی دستگاه نظامی، اداری و اجرائی حکومت ایران تحمیل می‌کرد. ولی در درازمدت، ایران و مناطق پیرامونی آن را برای منافع بریتانیا بیمه می‌کرد. با شکست سیاسی سخت کرنز در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که بیشتر به دلیل عناصر مختلف سیاسی و او در لندن از یک سو و افشای رسوایی پرداخت رشوه به سه رجل ایرانی (نوّوق‌الدوله، نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله) رخ داد، عزم لندن برای یک تغییر جدی در ایران جزم‌تر شد. این عزم البته به معنای انتخاب شخص رضاخان برای کودتا نبود. چندین طرح و نقشه از سوی عناصر مختلف داخلی با حمایت مقامات دیپلماتیک بریتانیایی در منطقه (هرمن نرمن وزیر مختار خودسر و نظامیان ارشدی چون آدموند آبیرونساید و لیونل دانتسویل در فرماندهی قوای شمال ایران/ نوربرفوس) به دنبال این تغییر بودند. به باور من، کودتای ۱۲۹۹ تبعات آن در مجموع به نوعی تداوم قرارداد ۱۹۱۹ منتها با قوای داخلی و با هزینه ایرانی بود. واقعیت این است که لندن و نرمن با سیدضیاءالدین آشنایی جدی داشتند، ولی رضاخان میرنچ برای همگان کاملاً شناخته‌شده نبود. کرنز به دلیل هراس جدی از تبعات عدم توفیق کودتای سیدضیاء-رضاخان و عدم اطمینانش به نرمن، مسئولیت امر را به وزیر مختار واگذار کرد و تنها خود را در برد احتمالی شریک دانست. این تفصیل مطلقاً به معنای نادیده‌گرفتن قدرت و جنم رضاخان نبود، ولی اینکه ادعا شود روح لندن از این حوادث خبر نداشت، با توجه به دوسال‌ونیم آمادگی لندن برای تغییرات ناگزیر در ایران، اگر تفسیر مغرضانه نباشد، نشانه عدم وقوف به اسناد تاریخی متعدد یا عدم آشنایی به لایه‌های قدرت در بریتانیا و سازوکار بعضاً متحد و بعضاً متعارض آنها با یکدیگر است.

زیباکلام: نقش انگلستان را صفر و حتی زیر صفر می‌دانم. مهم‌ترین عاملی که باعث شد رضاخان در اردیبهشت سال ۱۳۰۵ به نوبه‌ای اصلی کودتا به رضاشاه تبدیل شود، تلاش و جودی خودش بود و این موضوع هیچ ارتباطی به انگلستان یا آمریکا ندارد. **• برخی ادعا می‌کنند که براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، رضاشاه جاسوس انگلستان بود. این مدعا را تا چه حد قبول دارید؟**

تفرشی: من اصولاً اعتقادی به این نوع تعبیر درباره بازیگران ارشد سیاسی ایرانی ندارم. به نظر من، رضاشاه به‌هیچ‌وجه جاسوس بریتانیا نبود. در سال‌های نخست بین کودتا و تغییر سلطنت، به‌خصوص پس از احضار نرمن، روابط بسیار صمیمانه‌ای بین رضاخان (رضاشاه بعدی) با سر پرسی لورن، وزیر مختار جدید وجود داشت.

ادامه در صفحه ۷